

درباره لیبرالیسم ایرانی غنی نژاد که می گوید به آن عمل نشده است

# بنیادگرایان بازار



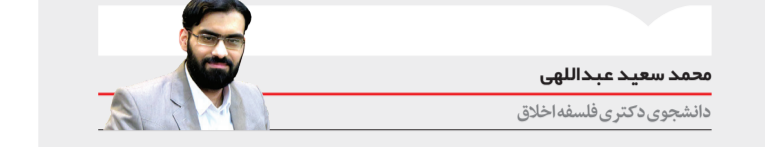
شنبه شب برنامه شیوه شبکه چهارم سیما مناظره‌ای با حضور موسی غنی نژاد و علی علیزاده درباره لیبرالیسم اقتصادی ترتیب داد که واکنش‌ها و انتقادهای مختلفی را برانگیخت. اگرچه نفس برگزاری مناظره درباره مسائل بنیادین امری است که باید از آن استقبال کرد و این امر می‌تواند سرآغاز رویارویی نظرگاه‌ها و دیدگاه‌های مختلف باشد، اما باید پرسید آیا هدف این نوع بحث‌ها کشف واقعیت است یا تنها یک جدال سیاسی بی‌حاصل که ربط وثیقی با شرایط جامعه امروز ندارد. این مناظره‌ها اگر بخواهد در حد حرف‌های بی‌حاصل و بدون نظر به وضعیت امروز برگزار شود، راهی پیش روی ما باز نخواهد کرد. اما از سوی دیگر باید گفت این مناظرات به اجتماعی شدن امر اقتصاد کمک می‌کند. بنیاس وارفاکسین، اقتصاددان اهل یونان جمله جالبی دارد که می‌گوید اقتصاد مهم‌تر از آن است که به دست اقتصاددان‌ها سپرده شود. لذا اقتصاد همیشه امری اجتماعی است و این مهم است که همه در دانش اقتصادی مشارکت کنند.

بنیادگرایان بازار یاد می‌کنند. غنی نژاد یک اقتصاددان متعارف نیست، او مشخصاً از مکتب اتریشی است و این نخله به اندازه‌ای که در ایران نفوذ دارند، در هیچ جای دنیا نفوذ ندارند. او لیبرال به معنای متعارف نیست و اتریشی بودن او دلالت مشخصی دارد. اتهام اصلی اتریشی‌ها آثارشیمیم دست راستی است که به آثارشیمیم دست چپی وصل می‌شود. مطالعه موردی عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی، می‌تواند همه کارنامه موسی غنی نژاد را به ما نشان می‌دهد. آخوندی شاگرد همراه و حرف گوش کن غنی نژاد بود تا جایی که تک‌تک توصیه‌های غنی نژاد در دوره آخوندی اجرا شد که نتیجه رهاسازی بازار املاک را در ایران دیدیم. تعجب دارد که یک اتریشی در ایران در میان جریان‌های سیاسی هم اینقدر حامی دارد. لذا غنی نژاد طرفدار افراطی‌ترین نخله بازار آزاد یعنی مکتب اتریش است، مکتبی که در خود غرب هم به سختی می‌توان از آن سخن گفت. یوسف آبادی از آنها به‌عنوان بنیادگرایان بازار یاد می‌کند.

نقش دولت تقلیل دهد. اما کجای لیبرالیسم چنین درکی-مانند آنچه غنی نژاد می‌گوید- از دولت وجود دارد؟ لذا ما با ترکیبی از ترویج آثارشیمیم و ترویج ایدئولوژی طرف هستیم که اولین ضربه را به دانش اقتصاد می‌زند.

نکته دیگر اینکه تفکر امثال غنی نژاد، پیوندهای ناگسستنی با مافیای قدرت و ثروت و رسانه و با جریاناتی که در گوشه گوشه حیات اجتماعی مردم ایران دخالت‌گری کرده‌اند، دارد. این مافیای رسانه‌ای خود را در فاصله کوتاهی از برگزاری مناظره نشان داد؛ چرا که مناظره در حوالی نیمه شب تمام شد. اما حوالی ساعت سه سحرگاه وبسایت اکوایران وی‌دیو تولید داتلود شد این مناظره را در کانال تلگرامش قرار داد. همان حوالی اوقات سحر (به صبح نرسیده) این فایل در کانال یوتیوب اکوایران هم قرار گرفته بود. نزدیک ساعت چهار سحرگاه، کانال تلگرام روزنامه تجارت‌فردا چندین بُرش ادیت شده از ویدئوهای این مناظره را در کانالش قرار داد. به سرعت مجموعه‌ای از رسانه‌هایی که پیوندهای غیرقابل انکاری با تفکرات و ایده‌های غنی نژاد دارند، شروع به فعالیت کردند و در قالب نظرسنجی و انتشار تیزرها و قطعیه برنامه و... بخش‌هایی از مناظره را که مطلوب آنها بود منتشر کردند تا طرف برنده را آقای غنی نژاد معرفی کنند. مافیای یادشده در رسانه‌ها و در شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌های خود به شکلی گسترده و درهم‌تنیده سعی کردند در قالب‌های ایدئولوژیکی که برای بمباران افکار عمومی استفاده می‌کنند، این مناظره را منتشر کنند. این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که در این رسانه‌ها حتی کلمات هم مشترک بود. در آن سو اما علی علیزاده مخالفان و موافقان و طرفدارانی هم دارد. ولی یک نکته را درباره علیزاده نباید فراموش کرد. او کسی است که خودش رسانه خودش را ساخته است. این گزاره ممکن است برای مخالفان علیزاده صعب باشد ولی یک واقعیت است. علی علیزاده می‌توانست با همان مدرک برق شریف رز و روزگار عمر را به کار در یک شرکت مهندسی بگذرانند. همچنین می‌توانست با مدرک فلسفه دانشگاه Middlesex University به تدریس بپردازد. ولی او نه در این مسیر گام گذاشته و نه به شغل‌های متعارف پرداخته. او به سمت رسانه رفته ولی «خود» رسانه‌ای برای خودش ساخته است.

## نهاد روحانیت و شاهنامه خوانی



محمد سعید عبداللهی  
دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

اخیراً و پس از سخنرانی رهبری در باب روز معلم و گرامی داشتن مقام استاد شهید مطهری (ره) و تاکید و توجه ایشان بر اینکه معلمان باید در مدارس، دانش‌آموزان را ایران دوست تربیت کنند، یادداشتی از آقای مهاجرانی با عنوان «چگونه ایران را دوست بداریم؟!» انتشار یافته که در بخشی از آن به نکته‌ای مهم توجه می‌دهد، مسأله‌ای که مدت‌هاست زوایای گوناگونش ذهن نگارنده را نیز به‌عنوان یک طلبه می‌خلد. مهاجرانی تذکر می‌دهد که: «به نظر من کوتاه‌ترین و مؤثرترین و زیباترین راه آموزش و تربیت جوانان، که ایران را دوست بدارند، ترویج و تبلیغ شاهنامه فردوسی است. روحانیت ما هم به دلیل نقشی که در حاکمیت بر ایران پیدا کرده، بیش از همه سزاوار آشنایی با شاهنامه است! اگر ایران را دوست داریم، اگر نگران هویت ملی هستیم. اگر نگران فردای نسل نومی باشیم، با شاهنامه بلکه ایران نامه زندگی کنیم!»<sup>۱</sup>

به یاد دارم سال‌ها پیش و پس از پایان دوره دبیرستان، هنگامی که در حوزه علمیه (مدرسه حقانی) به درس و بحث اشتغال داشتم و با دیگر طلبه‌ها در کشاکش خواندن ادبیات عرب و گلاویز شدن با زید و بکر بودم، روزی پدرم مرا به کناری کشید و گفت امشب میهمانی مهم داریم، میزبان یکی از استادان هستیم. پیش‌تر نام استاد را شنیده بودم و کتابی از او را نیز ترقی کرده بودم، اما لحن پدر و احترام بی‌اندازه او کنج‌کاوی‌ام را دوچندان ساخت و جست‌وجویی در فضای مجازی با نام استاد احمد احمدی کردم و قدری بیشتر با آثار و نوشته‌های آن مرد بزرگ آشنا شدم. شب، هنگامی که استاد به منزل آمدند، پس از حال‌و‌حواله‌پرسی‌ای صمیمانه، گشتی در قفسه‌های کتاب زدند و به مجموعه آثار کلاسیک ایرانی که نشر هرمس با سلیقه‌های چشم‌نواز به زور طبع آراسته، خیره ماندند. شاهنامه را از لابه‌لای آثار سترگ منظوم و منثور فارسی بیرون آوردند و در همین حال با آن نگاه نافذ، رو به من گفتند: «چه می‌خوانی؟» قدری خودم را جمع و جور کردم و گفتم: «طلبه‌ام، پایه دو». لیکندی بر لبانش آمد و با لحنی مهربانانه گفتند: «می‌دانی طلبه‌ای که ادبیات کلاسیک این سرزمین را به‌خوبی شناسد و فهم نکند، طلبه نیست. در کنار درس حوزه، از خواندن شاهنامه و دیگر کتاب‌های اصیل پارسی غافل مشو.»

برای من که پیش‌تر به ادبیات سنتی و شعر علاقه‌ای ویژه داشتم، این سخن بی‌اندازه شنیدنی و شگفت‌انگیز بود. هنوز زنگ صدای استاد احمدی و لحنش را به‌خاطر دارم. این چنین بود که در کنار ادبیات عرب و فقه و اصول، همواره آثار کلاسیک پارسی و به‌طور مشخص شاهنامه را پیش چشم داشتم. سخن در باب اهمیت و خدمات مرحوم دکتر احمدی مجالی دیگری می‌طلبید، در اینجا تنها در پی برجسته ساختن این مهم بودم که چگونه طلبه‌ای که به‌خوبی سنت را می‌شناسد و به‌اصطلاح طلبگی کرده، این چنین دغدغه فرهنگ و زبان این مرز و بوم را دارد. شاگردان او در باب دقت و توجه بین‌اندازه استاد به گفتن و نوشتن صحیح، خاطرات جالبی دارند که گواه دغدغه‌مند بودن وی در باب اهمیت درست گوئی و درست‌نویسی است. برخی دیگر از بزرگان نهاد روحانیت نیز همواره به فرهنگ و ادب این کشور و اهمیت آن توجه داشته دارند. فراموش نکنم استاد جوادی آملی که خدا

حفظ‌شان بدارد، در درس‌های اخلاق خود چگونه با تاکید ویژه حکیم را همراه نام نظامی می‌کرد و اشعار بسیاری از شعرای ایران زمین را از سراچه ذهن خویش می‌خواندند. همچنین دغدغه، توجه و قدرشناسی شخص رهبری در این زمینه بر کسی پوشیده نیست. اما اگرמידاشت حکیم فردوسی تنها در میان بزرگان دین در دوره معاصر نیست، گو اینکه ملاصدرا نیز در اسفار بی‌تی منسوب به فردوسی آورده و او را فردوسی قدوسی می‌خواند.<sup>۲</sup>

در باب جایگاه شاهنامه و اهمیت آن در سپهر ادبیات فارسی و نقش سازنده آن در میهن‌دوستی که خود بهره‌ای از ایمان دارد، سخنی نمی‌گویم؛ چرا که این کشور شاهنامه‌شناسان نام‌آور و بزرگی دارد که در جای خود به نقش و کارکرد شاهنامه پرداخته‌اند، اما مایلم به‌عنوان کسی که خود را طلبه و علاقه‌مند به سنت حوزوی می‌داند و به‌شکل مرسوم در مدرسه علمیه درس خوانده و سال‌ها به مباحثه و گفت‌وشنودن‌های طلبگی مشغول بوده، در باب عدم توجه به متون کلاسیک فارسی و در گستره‌ای وسیع‌تر در پاره‌ای موارد عدم توجه به فرهنگ و ادب این سرزمین در بسیاری از مدارس علمیه توجه دهم. باری، هستند مدارس علمیه‌ای که به واسطه داشتن مدیری که زمانه و حاجت طلاب در دنیای مدرن را می‌شناسد، به سویه‌های دیگر طلبه امروز مانند گفتن و نوشتن درست زبان فارسی و همچنین دیگر زبان‌های پر کاربرد و مهارت‌های این چنینی توجه دارند. اما این جریان اصلی نیست و درست به همین دلیل گاه حضور برخی طلاب در محیط‌های علمی و حتی مردم‌تنیجه مطلوب را ندارد و در برخی موارد نیز سرکنگین صفری‌امی افزایش و نتیجه عکس می‌دهد. برخی دانشجویان، بیان و قلم‌پاره‌ای از استادان حوزوی را تاتب نمی‌آورد و تصورشان آن است که گفتار و نوشتار استاد حوزوی شان به این زمینه و زمانه تعلق ندارد. از سویی همان دانشجویان اگر استاد حوزوی‌ای را ببینند که افزون بر کمالات علمی، خود را به ابزارهای امروز دانش‌مانند زبان و دیگر مهارت‌ها مجهز ساخته و فارسی سره از ناسره را می‌شناسد و به‌درستی سخن می‌گوید و می‌نویسد، بیشتر از دیگر استادان دل به درس او می‌دهند و در چشم‌شان نه تنها آن طلبه که نهاد روحانیت بزرگ جلوه می‌کند.

شاهنامه‌خوانی و انس با متون کلاسیک و درخشان مانند آن و به‌طور کلی دل سپردن به فرهنگ و ادب این سرزمین، افزون بر ایران دوستی، عیار شخص را بالا می‌برد، حال چه نیکوست که در مدارس علمیه نیز طلبه‌ها در کنار خواندن درس خود، چند واحدی هم مشق ادبیات کلاسیک فارسی کنند و از این رهگذر بر کمالات و فضایل پیشین بیفزایند.

**۱ بی‌نوشت‌ها**  
1- [https://www.etemadonline.com/tiny/news6112255-](https://www.etemadonline.com/tiny/news6112255)  
۲. ملاصدرا در اسفار بی‌تی منسوب به حکیم فردوسی، شاعر ملی شیعی امامی مذهب ایران را نقل می‌کند و چنین می‌نویسد:  
و قال فردوسی القدوسی فی دیباجه کتابه:  
«جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه ای هرچه هستی تویی» (اسفار، ۳۳۴ / ۷)  
گرچه در انتساب این بیت به فردوسی سخن هاست و استاد سجاد آیدنلو در این زمینه پژوهشی بسیار خوب منتشر کرده اما نفس اینکه ملاصدرا، حکیم بزرگ ایران فردوسی را با تعبیر «قدوسی» نام برده بسیار ارزشمند و پرمناسبت. (به‌نقل از حسن انصاری، یادداشت‌های کانال تلگرام ایشان)

**۳** نکته دیگر اینکه تفکر امثال غنی نژاد، پیوندهای ناگسستنی با مافیای قدرت و ثروت و رسانه و با جریاناتی که در گوشه گوشه حیات اجتماعی مردم ایران دخالت‌گری کرده‌اند، دارد. این مافیای رسانه‌ای خود را در فاصله کوتاهی از برگزاری مناظره نشان داد؛ چرا که مناظره در حوالی نیمه شب تمام شد. اما حوالی ساعت سه سحرگاه وبسایت اکوایران وی‌دیو تولید داتلود شد این مناظره را در کانال تلگرامش قرار داد. همان حوالی اوقات سحر (به صبح نرسیده) این فایل در کانال یوتیوب اکوایران هم قرار گرفته بود. نزدیک ساعت چهار سحرگاه، کانال تلگرام روزنامه تجارت‌فردا چندین بُرش ادیت شده از ویدئوهای این مناظره را در کانالش قرار داد. به سرعت مجموعه‌ای از رسانه‌هایی که پیوندهای غیرقابل انکاری با تفکرات و ایده‌های غنی نژاد دارند، شروع به فعالیت کردند و در قالب نظرسنجی و انتشار تیزرها و قطعیه برنامه و... بخش‌هایی از مناظره را که مطلوب آنها بود منتشر کردند تا طرف برنده را آقای غنی نژاد معرفی کنند. مافیای یادشده در رسانه‌ها و در شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌های خود به شکلی گسترده و درهم‌تنیده سعی کردند در قالب‌های ایدئولوژیکی که برای بمباران افکار عمومی استفاده می‌کنند، این مناظره را منتشر کنند. این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که در این رسانه‌ها حتی کلمات هم مشترک بود. در آن سو اما علی علیزاده مخالفان و موافقان و طرفدارانی هم دارد. ولی یک نکته را درباره علیزاده نباید فراموش کرد. او کسی است که خودش رسانه خودش را ساخته است. این گزاره ممکن است برای مخالفان علیزاده صعب باشد ولی یک واقعیت است. علی علیزاده می‌توانست با همان مدرک برق شریف رز و روزگار عمر را به کار در یک شرکت مهندسی بگذرانند. همچنین می‌توانست با مدرک فلسفه دانشگاه Middlesex University به تدریس بپردازد. ولی او نه در این مسیر گام گذاشته و نه به شغل‌های متعارف پرداخته. او به سمت رسانه رفته ولی «خود» رسانه‌ای برای خودش ساخته است.

**۴** اما درباره محتوای مناظره. یکی از نکات مناظره ساده‌سازی جریان‌ها به چپ و راست بود که در مناظره‌های قبلی هم این امر مشهود بود. غنی نژاد برای اینکه برجسب‌های دلخواه خود را به جریان مقابل وارد کند، طیف‌های فکری را به دو طیف چپ و راست محدود کرده و به طرف مقابل انگ چپ بودن می‌زند. امری که در مناظره قبلی هم شاهد آن بودیم تا جایی که حتی به شخصیتی مثل شهید بهشتی هم انگ تفکرات چپ وارد شد. غنی نژاد این دوقطبی را به‌نقش دولت در اقتصاد محدود می‌کند که این امری اشتباه است. فوکویاما در کتاب لیبرالیسم و نارضایتی‌های آن، می‌نویسد فون میزس در برخی تئوری‌هایش افراطی است و بعضی جاها مداخله‌گری دولت و قانون لازم است. با استدلال آقای غنی نژاد حتماً فردی مثل فوکویاما هم چپ تلقی می‌شود.

فردین من معتقد است دولت باید نقش داور را اجرا کند و به تعبیر مارکسیست‌ها، دولت باید متصدی

غنی نژاد یک اقتصاددان متعارف نیست، او مشخصاً از مکتب اتریشی است و این نخله به اندازه‌ای که در ایران نفوذ دارند، در هیچ جای دنیا نفوذ ندارند. او لیبرال به معنای متعارف نیست و اتریشی بودن او دلالت مشخصی دارد. اتهام اصلی اتریشی‌ها آثارشیمیم دست راستی است که به آثارشیمیم دست چپی وصل می‌شود. مطالعه موردی عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی، می‌تواند همه کارنامه موسی غنی نژاد را به ما نشان می‌دهد. آخوندی شاگرد همراه و حرف گوش کن غنی نژاد بود تا جایی که تک‌تک توصیه‌های غنی نژاد در دوره آخوندی اجرا شد که نتیجه رهاسازی بازار املاک را در ایران دیدیم. تعجب دارد که یک اتریشی در ایران در میان جریان‌های سیاسی هم اینقدر حامی دارد. لذا غنی نژاد طرفدار افراطی‌ترین نخله بازار آزاد یعنی مکتب اتریش است، مکتبی که در خود غرب هم به سختی می‌توان از آن سخن گفت. یوسف آبادی از آنها به‌عنوان بنیادگرایان بازار یاد می‌کند.

بنیادگرایان بازار یاد می‌کنند. غنی نژاد یک اقتصاددان متعارف نیست، او مشخصاً از مکتب اتریشی است و این نخله به اندازه‌ای که در ایران نفوذ دارند، در هیچ جای دنیا نفوذ ندارند. او لیبرال به معنای متعارف نیست و اتریشی بودن او دلالت مشخصی دارد. اتهام اصلی اتریشی‌ها آثارشیمیم دست راستی است که به آثارشیمیم دست چپی وصل می‌شود. مطالعه موردی عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی، می‌تواند همه کارنامه موسی غنی نژاد را به ما نشان می‌دهد. آخوندی شاگرد همراه و حرف گوش کن غنی نژاد بود تا جایی که تک‌تک توصیه‌های غنی نژاد در دوره آخوندی اجرا شد که نتیجه رهاسازی بازار املاک را در ایران دیدیم. تعجب دارد که یک اتریشی در ایران در میان جریان‌های سیاسی هم اینقدر حامی دارد. لذا غنی نژاد طرفدار افراطی‌ترین نخله بازار آزاد یعنی مکتب اتریش است، مکتبی که در خود غرب هم به سختی می‌توان از آن سخن گفت. یوسف آبادی از آنها به‌عنوان بنیادگرایان بازار یاد می‌کند.

بنیادگرایان بازار یاد می‌کنند. غنی نژاد یک اقتصاددان متعارف نیست، او مشخصاً از مکتب اتریشی است و این نخله به اندازه‌ای که در ایران نفوذ دارند، در هیچ جای دنیا نفوذ ندارند. او لیبرال به معنای متعارف نیست و اتریشی بودن او دلالت مشخصی دارد. اتهام اصلی اتریشی‌ها آثارشیمیم دست راستی است که به آثارشیمیم دست چپی وصل می‌شود. مطالعه موردی عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی، می‌تواند همه کارنامه موسی غنی نژاد را به ما نشان می‌دهد. آخوندی شاگرد همراه و حرف گوش کن غنی نژاد بود تا جایی که تک‌تک توصیه‌های غنی نژاد در دوره آخوندی اجرا شد که نتیجه رهاسازی بازار املاک را در ایران دیدیم. تعجب دارد که یک اتریشی در ایران در میان جریان‌های سیاسی هم اینقدر حامی دارد. لذا غنی نژاد طرفدار افراطی‌ترین نخله بازار آزاد یعنی مکتب اتریش است، مکتبی که در خود غرب هم به سختی می‌توان از آن سخن گفت. یوسف آبادی از آنها به‌عنوان بنیادگرایان بازار یاد می‌کند.

بنیادگرایان بازار یاد می‌کنند. غنی نژاد یک اقتصاددان متعارف نیست، او مشخصاً از مکتب اتریشی است و این نخله به اندازه‌ای که در ایران نفوذ دارند، در هیچ جای دنیا نفوذ ندارند. او لیبرال به معنای متعارف نیست و اتریشی بودن او دلالت مشخصی دارد. اتهام اصلی اتریشی‌ها آثارشیمیم دست راستی است که به آثارشیمیم دست چپی وصل می‌شود. مطالعه موردی عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی، می‌تواند همه کارنامه موسی غنی نژاد را به ما نشان می‌دهد. آخوندی شاگرد همراه و حرف گوش کن غنی نژاد بود تا جایی که تک‌تک توصیه‌های غنی نژاد در دوره آخوندی اجرا شد که نتیجه رهاسازی بازار املاک را در ایران دیدیم. تعجب دارد که یک اتریشی در ایران در میان جریان‌های سیاسی هم اینقدر حامی دارد. لذا غنی نژاد طرفدار افراطی‌ترین نخله بازار آزاد یعنی مکتب اتریش است، مکتبی که در خود غرب هم به سختی می‌توان از آن سخن گفت. یوسف آبادی از آنها به‌عنوان بنیادگرایان بازار یاد می‌کند.

**۲** موسی غنی نژاد شاید مهم‌ترین نماد شخصیتی و فکری جناح نئولیبرال است که به‌ویژه در دهه ۸۰ با قیام گرفتن رسانه‌های کارگزاران، به چهره پیشرو و لیدر این گفتمان تبدیل شد. این رسانه‌های زنجیره‌ای با بزرگ‌تئوریک او و سویه‌های تئوریکی که برای او دست و پا کردند، او را تبدیل به چهره‌ای کردند تا حرف‌هایشان را به‌طور صریح‌تری بیان کنند. می‌توان گفت تفکر غنی نژاد یکی از استخوان‌دارترین نگاه‌ها و تفکراتی است که طیفی را نمایندگی می‌کند که ذیل لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، بر سر یک‌سری استراتژی که خود را در قالب برنامه‌های توسعه نشان داده، گرد هم می‌آورد. جریان اصلی اقتصاد و سیاستمداران ایران در سال‌های گذشته از غنی نژاد دفاع کرده و بعضاً توصیه‌های او را پیگیری کرده‌اند – که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود- اما آنها احتمالاً